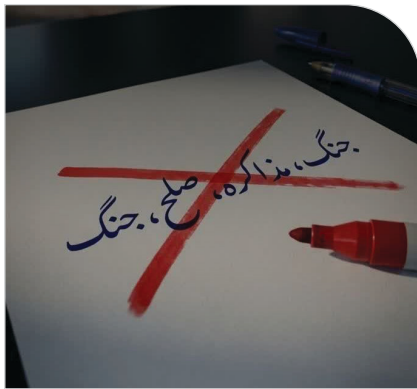


پیام نهم

افتی که در آن سایه جنگ بر سر کشور باقی بماند، مورد پذیرش مردم قرار نخواهد گرفت.



در این کشور سال‌ها مذاکره با وعده برداشته‌شدن سایه جنگ با آمریکا انجام شد و علی‌رغم آن امروز دشمن آمریکایی- صهیونی با تمام توان نظامی‌اش علیه تمامیت ارضی ایران، دست به حمله، تجاوز و کشتار زده است. این روزها ملت ایران متوجه شده است که تمام گزینه‌های روی میز دشمن علیه کشور و آحاد مردم فعال شده است و هیچ گزینه‌ای باقی نمانده است که دشمن از آن برای نابودی ایران و فروپاشی حاکمیت آن استفاده نکرده باشد. تمام ظرفیت‌های رسانه‌ای، فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و نظامی دشمن و متحدانش علیه ایران فعال است و علی‌رغم آن، این ایران است که دست برتر را دارد و دشمن را در دست‌یابی به اهدافش ناکام گذاشته است؛ بنابراین مواجهه جامعه ایران در این برهه حساس که هیچ اهرم فشار دیگری برای دشمن باقی نمانده، به‌گونه‌ای است که می‌خواهد یک‌بار برای همیشه، سایه جنگ را از سر کشور بردارد و به آمریکا بفهماند که در ذات این ملت، تسلیم جای نداشته و مقاومت ریشه دوانده است. مردم از گستاخی دشمن به خشمی غیرقابل وصف رسیده‌اند و خسارات جانی، مالی، امنیتی و روانی گسترده‌ای را متحمل شده‌اند، لذا همان‌طور که تمام اهرم‌های فشار دشمن به پایان رسیده، ظرفیت صبوری ملت در خصوص تداوم سایه جنگ بر سر کشور نیز به پایان رسیده است؛ لذا مطالبه امروز جامعه ایران این است که باید آن‌قدر جنگید و مقاومت کرد تا برای همیشه، سایه جنگ از سر کشور برداشته شود و خیال تجاوز نظامی به این کشور در مخیله هیچ دولت و حکومتی نیاید. در نتیجه با آغاز جنگ تحمیلی سوم، شاهد یک تحول بنیادین در افکار عمومی جامعه ایران هستیم که دیگر نمی‌خواهند به عقب بازگردند و هر آینده‌ای که همراه با احتمال تداوم سایه جنگ بر سر کشور باشد را با خشن‌ترین حالت، محکوم می‌کنند.

پیام دهم

مردم، توقع بیان جزئیات مذاکرات در فضای عمومی

راندارند اما خواهان اطلاع از چارچوب آن هستند.



در فاصله زمانی تعیین‌شده برای آتش‌بس، فضای مذاکرات میان ایران و آمریکا با تلاطم‌ها و فراز و نشیب‌های گوناگونی همراه بوده است. خبرها و گمانه‌زنی‌های پراکنده، تحلیل‌های متناقض و جوسازی‌های هدفمند رسانه‌های خارجی و شخص ترامپ، هر کدام موجی از هیجان و نگرانی را به افکار عمومی ایران تزریق کرده‌اند. در هر بار از این نوسانات خبری، بدنه جامعه دچار آسیب شده و ذهنیت عمومی با هجمه‌ای از داده‌های ضدونقیض روبرو گشته که نتیجه‌ای جز آشفتگی و به‌هم‌ریختگی اعتماد عمومی نداشته است.

در کانون این آسیب‌پذیری، یک ضعف ساختاری جدی خودنمایی می‌کند، فقدان یک ارتباط سازمان‌یافته، شفاف و منسجم میان تیم مذاکره‌کننده و بدنه رسانه‌ای کشور از یک سو و افکار عمومی از سوی دیگر. این شکاف ارتباطی سبب شده است تا روایت رسمی در میدان شایعه و تحلیل غیررسمی عقب بماند و مردم در نوعی خلا فکری و شناختی نسبت به آینده مذاکرات قرار گیرند.

در مسیر رفع این ابهام، انتظار مردم از تیم مذاکره، انتظاری واقع‌بینانه و معطوف به مصالح ملی است. مردم به خوبی دریافته‌اند که افشای جزئیات ریز مذاکرات در بحبوحه گفت‌وگوها می‌تواند منافع ملی را در معرض خطر قرار داده و دست برتر را از تیم مذاکره‌کننده بگیرد؛ بنابراین، مطالبه عمومی در این مقطع حساس، ورود به خطوط قرمز و محرمانه‌های مذاکره نیست. آنچه جامعه ایران انتظار شنیدن آن را دارد، تصویری شفاف از کلیت مسیر است. مردم خواهان اطلاع از چارچوب‌های اصلی مذاکره، خطوط قرمز و اصول راهبردی‌ای هستند که گفت‌وگوها بر مدار آن پیش می‌رود. آنها می‌خواهند بدانند موضوعات کلیدی مورد بحث چه عناوینی دارد و جهت‌گیری کلی جمهوری اسلامی ایران به سمت تأمین کدام دسته از منافع و حقوق ملت است. ارائه این چارچوب کلی، ضمن حفظ اسرار دیپلماتیک، مرهمی بر التهاب افکار عمومی خواهد بود و حصار محکمی در برابر موج روانی اخبار کذب ایجاد خواهد کرد.

پیام یازدهم

هیئت مذاکرات، نباید تحت تأثیر گزارشاتی که تاب‌آوری جامعه و کشور را پایین می‌دانند قرار بگیرند.



یکی از چالش‌های مزمن در فرایندهای مذاکره‌ای در سطح ملی، تکیه بیش از حد بر گزارش‌هایی است که سطح تاب‌آوری جامعه را پایین‌تر از واقعیت نشان می‌دهند. در بسیاری از تجربه‌های تاریخی انقلاب اسلامی، هیئت‌های مذاکره‌کننده تحت تأثیر روایت‌هایی قرار گرفته‌اند که وضعیت اقتصادی یا اجتماعی را به شکلی بحرانی ترسیم کرده و این تصور را ایجاد می‌کرده‌اند که هرگونه تأخیر یا سخت‌گیری در مذاکرات می‌تواند برای جامعه هزینه‌های غیرقابل‌تحمل ایجاد کند. همین برداشت، در عمل به پذیرش توافقاتی حداقلی و معامله امتیازاتی انجامیده است که در بلندمدت لزوماً به نفع جامعه نبوده‌اند.

تاب‌آوری جمعی پدیده‌ای پیچیده و چندلایه است که از ترکیب منابع مادی، انسجام اجتماعی، انتظارات تاریخی و ظرفیت‌های نهادی و فرهنگی شکل می‌گیرد؛ بنابراین، هرگونه ارزیابی از تاب‌آوری، باید مبتنی بر سنجش‌های دقیق میدانی و داده‌محور باشد، نه بر روایت‌های جناحی یا تحلیل‌هایی که ممکن است بیشتر بازتاب‌دهنده منافع گروهی باشند تا منافع ملی. خطای ادراک تاب‌آوری، یکی از رایج‌ترین عوامل تصمیم‌گیری‌های شتاب‌زده در مذاکرات است؛ زمانی که مذاکره‌کنندگان گمان می‌کنند جامعه توان تحمل فشار را ندارد، به طور طبیعی به سمت توافقاتی‌های کم‌عمق و فاقد ضمانت‌های اجرایی سوق پیدا می‌کنند.

در مرحله‌های جدید مذاکرات ایران با آمریکا، عبور از این الگوی نادرست یک ضرورت راهبردی است. قدرت واقعی یک هیئت مذاکره‌کننده، درک واقع‌بینانه از شرایط داخلی و ظرفیت‌های جامعه ایران است، نه تصویر اغراق‌شده از شکنندگی. اصلاح خطای شناختی در ارزیابی تاب‌آوری، نه‌تنها یک ضرورت کارشناسی بلکه یک شرط اساسی برای دستیابی به توافقاتی پایدار و متوازن است؛ توافقاتی‌هایی که در آن تصمیم‌گیری بر پایه وضعیت واقعی جامعه، منافع بلندمدت و تحلیل جامع، جایگزین برداشت‌های شتاب‌زده و فشارهای گروهی و یا حزبی می‌شود.

پیام دوازدهم

باید به ارباب‌گران غرب‌گرا فهماند که نمی‌توان با

گزارش‌سازی‌های کارشناسی مسیر انقلابی مردم را متوقف کرد.



در ماه‌های پایانی جنگ تحمیلی دفاع مقدس، یکی از اقداماتی که در تغییر نظر مسئولان کشور نسبت به ادامه جنگ بسیار مؤثر واقع شد، گزارش‌های کارشناسی بود که از سوی برخی نهادها - به‌خصوص سازمان برنامه‌بودجه، درباره آینده کشور ارائه می‌شد.

به عنوان نمونه، در یکی از این گزارش‌ها سازمان برنامه‌بودجه با ارائه سه سناریو - جنگ فعال، جنگ

فرسایشی، پایان جنگ - به پیامدهای اقتصادی هر

یک از سناریوها اشاره شده و با ترساندن مسئولان از نتایج اقتصادی جنگ، یک اجماع سیاسی برای پذیرش

قطعه‌نامه فراهم کردند. طی روزهای اخیر هم در جراید

عمومی و هم از سوی برخی نهادها، گزارش‌های ظاهراً

کارشناسی مبنی بر پیامدهای منفی اقتصادی به متولیان تصمیم‌گیری درباره جنگ ارائه می‌شود.

در این گزارش‌ها، ضمن القای ترس از پیامدهای تداوم جنگ، پایان‌دادن به جنگ تحت هر شرایطی، به عنوان یک پیشنهاد سیاستی مطلوب، تصویر می‌شود. شرایط امروز کشور تفاوت چشمگیری با دوران قطعه‌نامه ۵۹۸ دارد. از یک سو نخبان انقلابی در دانشگاه‌ها و اندیشکده‌ها روایت واقعی‌تر از وضعیت اقتصادی کشور دارند و اجازه نمی‌دهند که مواضع سیاسی جهت‌دار با روکش و ظاهر کارشناسی به دستگاه‌های اداره کشور فروخته شود. همچنین مردم با حضورشان در میداین شهری و بیان مواضع، اجازه نمی‌دهند که در این گزارش‌ها روایت جامعه‌شناختی محدودشی از واکنش جامعه ایران نسبت به تداوم جنگ بازنمایی شود. ارباب از طریق گزارش‌های کارشناسی، یکی از شیوه‌های رایج القای ترس در محیط تصمیم‌گیری کشور است که امید می‌رود با توجه به ظرفیت و توانمندی‌های امروز نخبگان و مردم ایران نتواند در فرایند تصمیم‌گیری‌های کلان کشور توفیقی بیابد.

پیام سیزدهم

عدم حصول توافق در مذاکرات در نگاه مردم به منزله شکست نخواهد بود.



مسئولین تحت کنترل است و مذاکرات نیز در امتداد جنگ و جهاد نظامی قرار دارد تا حقوق حقه ملت ایران، احقاق شود. تجربه عدم توافق مذاکرات پاکستان نیز موید همین مدعاست، زیرا فضای افکار عمومی در کشور پس از آن مثبت ارزیابی شد و ملت ایران، از استقامت هیئت مذاکره‌کننده در برابر زیاده‌خواهی‌های آمریکای متجاوز استقبال کرد و به آن افتخار کردند. استقبال ایرانیان از عدم توافق در مذاکرات، نشان می‌دهد که مذاکره برای این جامعه، نه مسیری برای یک معامله بده بستانی از سر ضعف یا ضرورت، بلکه ابزاری در امتداد جنگ دیده می‌شود که کارایی آن، احقاق حقوق خودشان و متحدانشان است و لاغیر؛ لذا اگر قرار باشد کارایی مذاکره به چنین سرانجامی نرسد، مردم مذاکره را نمی‌خواهند و خواستار مقاومت و جنگ نظامی هستند. این روحیه، یک پدیده مترقی است که نشان می‌دهد مقاومت در اعماق جامعه ایران ریشه دارد و معیار ایرانیان برای پایان جنگ، احقاق حقوق حقه‌شان است و هیچ عامل یا شرایطی، آنها را سست یا منصرف نخواهد ساخت؛ بنابراین القای این تصور که ملت ایران در انتظار یک تفاهم و سپس توافق مذاکراتی هستند، نه تنها با واقعیت اجتماعی جامعه ایران منطبق نیست، بلکه یک تله روانی و دیپلماتیک خواهد بود تا فشاری بر روی هیئت مذاکره‌کننده ایران وارد آورد تا بالاخره آنها این روند گفتگوها را به سرانجامی رسانده و توافقی را برای مرحله اول، به نتیجه برسانند

پیام چهاردهم

مذاکره در منطق قرآن؛ صلیحی از موضع قدرت

برای دستیابی به «فتح قریب» و «مغانم کثیره».

تیم مذاکره‌کننده باید الگویی از صلح و مذاکره را پیش ببرد که ریشه در منطق اصیل قرآنی دارد؛ صلیحی که نه از سر اجبار و ضعف و ترس، بلکه در اوج اقتدار و به عنوان یک تدبیر راهبردی برای پیروزی‌های بیشتر انتخاب می‌شود. تجلی این راهبرد در «صلح حدیبیه» نمایان است؛ صلیحی که درست در زمان برتری جبهه حق رقم خورد، آنجا که خداوند متعال در قرآن کریم به این اقتدار اشاره کرده: «...مِنْ بَعْدِ أَنْ أَظْفَرَكُمْ عَلَيْهِمْ...» (پس از آنکه شما را بر آنان پیروز و مسلط گردانید - سوره فتح، آیه ۲۴).

امروز نیز تیم مذاکره‌کننده باید به این موضع مقتدرانه که به برکت ایستادگی در میدان نبرد، خروش و بیداری مردم و جوشش خون پاک رهبر شهید حاصل شده است، وقوف کامل داشته باشد و بر آن تکیه کند. خداوند در آیه ۳۵ سوره محمد صلح در اثر سستی را به شدت ممنوع اعلام می‌کند: «فَلَا تَهِنُوا وَتَدْعُوا إِلَى السَّلَامِ وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ وَاللَّهُ مَعَكُمْ...» (پس سستی نوزید و دشمنان را به صلح دعوت نکنید، در حالی که شما برترید...). این رویکرد نشان می‌دهد که ورود به عرصه دیپلماسی، نه از باب عقب‌نشینی، که باید گامی مقتدرانه برای تحقق وعده‌هایی نظیر «فَتْحًا قَرِيبًا» و «مَغَانِمَ كَثِيرَةً يَأْخُذُونَهَا» (سوره فتح، آیات ۱۸ و ۱۹) صورت پذیرد.

در این مسیر خطیر، نباید از طراحی دشمن غافل شد. دشمن در جنگ روانی بسیار حرفه‌ای عمل می‌کند و هدفش تزریق یأس و ایجاد شکاف میان مردم و مسئولان است. برای خنثی‌سازی این توطئه، مسئولان موظف‌اند با مردم سخن بگویند، نگرانی‌ها را مرتفع سازند و خیال جامعه را از حفظ مواضع مقتدرانه راحت کنند. از سوی دیگر، مردم نیز نباید فریب جنگ شناختی و رسانه‌ای دشمن را بخورند؛ چرا که دستور صریح قرآن برای حفظ قدرت این است: «...وَلَا تَتَزَاوَعُوا فِتْنَتَهُمْ وَأَنْتُمْ مُبْلِغُونَ...» (اللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ) (و نزاع نکنید که سست شوید و هیبت و قدرتتان از بین برود، و صبر کنید که قطعاً خدا با صابران است - سوره انفال، آیه ۴۶). انسجام ملی، محکم‌ترین سپر در برابر دشمن و رمز تثبیت پیروزی است.



payamenehzat.ir

@paiamenehzat

فهرست

۴	پیام اول	گفتگو با مردم جزو سیاست‌های رسانه‌ای هیئت مذاکرات بوده که نیازمند بازنگری است.
۵	پیام دوم	حس بی‌اعتمادی مردم به مذاکرات مبتنی بر تجربیات تاریخی است.
۶	پیام سوم	بروز خشم انقلابی در فریادهای مادامی‌که منجر به اتمام‌زنی به مسئولان نشود، کمک‌کننده است.
۷	پیام چهارم	مردم در خیابان باید اثرات حضور خود را در رفتار مسئولین مذاکره ببینند.
۸	پیام پنجم	می‌باید با اتمام‌رندنگان هیئت مذاکرات به خیانت و وادادگی برخورد جدی صورت گیرد.
۹	پیام ششم	خط اتمام‌زنی به مسئولین مسیر اراده‌ورزی و اثرگذاری فریادهای مردم را تخریب می‌کند.
۱۰	پیام هفتم	انتقادات به رفتار هیئت مذاکره‌کننده را نباید به سیاست‌های رسانه‌ای تقلیل داد.
۱۱	پیام هشتم	شرایط امنیتی، محدودیت‌های زیادی برای مسئولین ایجاد کرده، این شرایط سخت را باید درک کرد.
۱۲	پیام نهم	افقی که در آن سایه جنگ بر سر کشور باقی بماند، مورد پذیرش مردم قرار نخواهد گرفت.
۱۳	پیام دهم	مردم، توقع بیان جزئیات مذاکرات را ندارند اما خواهان اطلاع از چارچوب آن هستند.
۱۴	پیام یازدهم	هیئت مذاکرات، نباید تحت تأثیر گزارشاتی که تاب‌آوری جامعه را پایین می‌دانند قرار بگیرند.
۱۵	پیام دوازدهم	باید به ارباب‌گران غرب‌گرا فهماند که نمی‌توان با گزارش‌سازی‌ها، مسیر انقلابی مردم را متوقف کرد.
۱۶	پیام سیزدهم	عدم حصول توافق در مذاکرات در نگاه مردم به منزله شکست نخواهد بود.
۱۷	پیام چهاردهم	مذاکره در منطق قرآن؛ صلیحی از موضع قدرت برای دستیابی به «فتح قریب» و «مغانم کثیره».

۱۴۱

نبرد سرنوشت؛

نگرانی‌های خیابان

مجموعه پیام های تبیینی پیرامون

جنگ دوم اسرائیل و آمریکا با ایران

۱

نبرد سرنوشت
مجموعه پیام های نبیی پرمزون
جنگ اسرائیل و آمریکا با ایران

گفتگو با مردم جزو سیاست‌های رسانه‌ای هیئت مذاکرات بوده که نیازمند بازنگری است.



در عصر نوین ارتباطات، مذاکرات دیپلماتیک تنها در پشت درهای بسته محدود نمی‌ماند و عرصه اصلی و تعیین‌کننده آن، افناع افکار عمومی است. در میانه جنگ نفس‌گیر رمضان و شروع گفتگوهای پایان جنگ میان ایران و آمریکا، توجه تیم مذاکره‌کننده به توان رسانه‌ای دشمن باید بسیار ویژه مورد توجه قرار گیرد. ویژگی‌های شخصیتی منحصر به فرد رئیس‌جمهور فعلی آمریکا در فضای رسانه و همچنین بازوهای رسانه‌ای قدرتمند آن، یک مزیت جدی برای او ایجاد کرده است که لازم است برای مقابله با آن بسیار جدی و هوشمندانه عمل کرد. دشمنی که در میدان نظامی به طرز معناداری متحمل شکست شده، با فضاسازی‌های رسانه‌ای تلاش دارد خود را پیروز مطلق و فاتح جنگ معرفی کند. سکوت تیم مذاکره‌کننده و ضعف در ارتباط مؤثر با فضای افکار عمومی کشور، زمینه‌ساز واگذاری جنگ روایت‌ها به طرف مقابل است تا با فضاسازی رسانه‌ای، دستاوردهای کشور را بی‌ارزش جلوه دهد. برای تحقق این مهم، عبور از رویکرد انفعالی و پدافند تک‌ذیبی به‌سوی آفند روایتی ضروری است. تیم مذاکره‌کننده باید پیش‌دستانه عمل کرده و به عنوان منبع اول و معتبر اخبار برای مردم شناخته شود. در این مسیر، ایجاد توازن هوشمندانه میان محرمانگی اطلاعات و شفافیت نیز اهمیتی مضاعف دارد، به گونه‌ای که بدون افشای جزئیات حساس مذاکراتی، تصویر کلان و روند پیشرفت‌ها به‌روشنی برای جامعه تبیین گردد و اجازه ندهیم دشمن، روایتگر صحنه برای افکار عمومی کشور شود.

از طرفی ارتباط مستمر، شفاف و پاسخگویی همدلانه با مردم، مانع از احساس نامحرم بودن جامعه می‌شود. این رویکرد ضمن کاهش التهابات روانی و ترمیم اعتماد عمومی، از ایجاد شکاف‌های داخلی جلوگیری کرده و اجازه نمی‌دهد ابهامات و نگرانی‌های جامعه، به اهرم فشاری در دست بیگانگان علیه منافع ملی تبدیل شود.

تجربه التهابات ایجاد شده این چند روز اخیر در حاشیه مذاکرات نشان از لزوم بازنگری جدی در سیاست‌های رسانه‌ای و خبری تیم مذاکره‌کننده دارد و اهمیت این امر بر کسی پوشیده نیست. هرچند مردم نیز پس از این التهابات، با نگاه محتاطانه‌تری به این صحنه خواهند نگریست.

پیام دوم

حس بی‌اعتمادی مردم به مذاکرات مبتنی بر تجربیات تاریخی است.



احساس بی‌اعتمادی گسترده در میان مردم ایران نسبت به فرایندهای مذاکره‌ای، به‌خلاف برداشت‌های سطحی با سیاسی، یک واکنش صرفاً هیجانی یا لحظه‌ای نیست؛ بلکه برآمده از یک حافظه تاریخی انباشته و تجربه زیسته چنددهه‌ای است که در سطوح مختلف سیاسی، اقتصادی و اجتماعی رسوب کرده است. جامعه ایران طی چهار دهه گذشته، بارها شاهد ناپایداری توافقات، تغییرات ناگهانی در مواضع طرف‌های مقابل، و هزینه‌زایی سنگین شکست یا توقف مذاکرات بوده است. این رخدادها به‌تدریج یک الگوی ادراکی پایدار ساخته‌اند که در آن مذاکره با آمریکا به‌مثابه فرایندی ناپایدار و پرریسک و پر هزینه تصور می‌شود.

بی‌اعتمادی در مردم زمانی ریشه‌دار می‌شود که انتظارات جمعی بارها با واقعیت‌های بیرونی در تضاد قرار گیرد. برای مردم ایران، تجربه‌هایی چون لغو یا نقض توافقات، تغییر دولت‌ها و تغییراتی که در رفتار قدرت‌های خارجی رخ داده و فشارهای غیرقانونی بر مردم کشور، نوعی شکنندگی ساختاری اعتماد را ایجاد کرده است. به همین دلیل، بی‌اعتمادی امروز نوعی منطق اجتماعی و تاریخی دارد؛ منطقی که از تداوم الگوهای رفتاری آمریکا در نظام بین‌الملل و تجربه مستقیم پیامدهای اقتصادی و معیشتی تغذیه شده است.

این بی‌اعتمادی، به عنوان یک واقعیت عینی، می‌تواند به‌عنوان یک اهرم در مذاکرات به کار گرفته شود. هر تیم مذاکره‌کننده حرفه‌ای، برای افزایش قدرت چانه‌زنی، نیازمند نشان‌دادن محدودیت‌های داخلی، فشارهای افکار عمومی، و هزینه‌های سیاسی توافقات است. بی‌اعتمادی مردم، اگر به‌صورت هوشمندانه و سنجیده به طرف مقابل منتقل شود، می‌تواند به‌عنوان محدودیت داخلی واقعی عمل کند و طرف مقابل را به انعطاف بیشتر و ارائه ضمانت‌های اجرایی‌تر وادارد. بهره‌گیری از این سرمایه اجتماعی منفی، مستلزم فهم دقیق ریشه‌ها و ترجمه هوشمندانه آن در ادبیات مذاکره است؛ امری که در صورت مدیریت صحیح، می‌تواند به تقویت موقعیت ایران در هر توافق بلندمدت کمک کند.

۳

نبرد سرنوشت
مجموعه پیام های نبیی پرمزون
جنگ اسرائیل و آمریکا با ایران

بروز خشم انقلابی در فریادها مادامی که منجر به اتهام‌زنی به مسئولان نشود، کمک‌کننده است.



استفاده از عبارت «فریاد» در پیام رهبری، دلالت‌هایی فراتر از حضور خیابانی دارد و به نظر می‌رسد مضامین و محتوای شعارها و گفتارهای خیابانی نیز از نقش بسیار تعیین‌کننده‌ای در روند سیاسی مذاکرات برخوردار باشد. یکی از دلالت‌هایی که فریاد مردم ایران می‌تواند و باید متضمّن آن باشد، بروز «خشم انقلابی» و بالا بردن سطح مطالبه از مذاکرات است. رهبر شهید انقلاب، در دوران حیاتشان این مسئله را متذکر شده بودند که مطالبه‌گری درست چه از طریق بیان مواضع رسمی از ساختارهای تصمیم‌گیری نظام ـ مانند مواضع نمایندگان مجلس شورای اسلامی ـ و چه مواضع عمومی مردم، دست مذاکره‌کننده را در میز مذاکره پر می‌کند و پشتوانه مستحکمی را برای او فراهم می‌آورد. در شرایط کنونی و مذاکرات اسلام‌آباد نیز، هر اندازه مطالبه‌گری و بروز خشم انقلابی، به صورت فراگیرتری از سوی عموم مردم ایران ابراز شود، بسیار کمک‌کننده است.

تنها تهدیدی که بروز خشم انقلابی را تهدید می‌کند، منحرف شدن آن به سوی اتهام‌زنی به مسئولان یا القای بدبینی نسبت مسئولان است. تجربه مذاکرات قبلی به طور طبیعی، به بدبینی مردم نسبت به روند مذاکرات دامن می‌زند و نباید نگرانی مردم از روند مذاکرات و نتایج آن را سرکوب کرد؛ ولی نباید گذاشت این نگرانی به اتهام‌زنی به مسئولان کشور کشیده شود. کنش‌های رسانه‌ای دشمن هم نشان می‌دهد که روی گسل‌های سیاسی و اختلاف‌افکنی در درون کشور و ایجاد تشتت بین مردم و بین مردم و مسئولان در طول جنگ حساب ویژه‌ای باز کرده‌اند.

بر این اساس، باید بین نگرانی نسبت به روند مذاکرات، بروز خشم انقلابی، مطالبه‌گری مردم و حفظ مرزهای احترام و اعتماد به مسئولان کشور جمع کرد. اگر خشم انقلابی با رعایت حرمت مسئولان کشور باشد، هادی و ناظر تعیین‌کننده‌ای برای روند مذاکرات پاکستان خواهد بود.

پیام چهارم

مردم در خیابان باید اثرات حضور خود را در رفتار

مسئولین مذاکره‌بینند.



با حضور مردم در خیابان شاهد شکل‌گیری قدرت جدیدی بودیم. قدرتی که نه‌تنها تهدیدات داخلی را که دشمن به‌شدت برای آن سرمایه‌گذاری کرده، تا این لحظه منتفی ساخته، بلکه درعمل با تداومش قدرت‌نمایی و اعلام پشتیبانی جدی از میدان است.

به این سرمایه دو گونه می‌توان نگاه

کرد: نگاه ابزاری و نگاه مبنایی و پایگاهی. توضیح آنکه اگر سناریوها این‌گونه باشد که حالا که دشمن در خیابان با حضور مردم، ناکام شده ما با خیال راحت به کار و رسالت خویش می‌پردازیم یک خطای راهبردی و کفران این نعمت بزرگ رخ داده، اما اگر پرسش سناریونویس راهبردی ما در میدان و دیپلماسی آن باشد که با این قدرت واضح‌چطور می‌توانم سناریوهای نوینی خلق کنم، وارد فضا جدی‌تر و عمیق‌تری شده‌ایم. سطح عالی‌تر این است که میدان و دیپلماسی هر دو به سخن میدان گوش فرادهد که سطح توقع و خواسته او چیست؟ و این سطح توقع را چطور می‌توان وارد معادلات میدان و دیپلماسی کرد. تلقی اول تلقی گسست و مرزبندی بین حیطه‌هاست و تلقی دوم تلقی تأثر و رشد دادن حیطه‌ها به هم است.

اگر دیپلماسی قرار و مبنای خویش را پیگیری زبان و اراده خیابان قرار دهد باید این امر در طراحی او اثرگذار باشد و بتواند گزارش‌هایی از این تأثر را به خیابان بازگرداند تا خیابان مطمئن باشد به او نگاهی ابزاری نشده؛ بلکه او خود کُنشگر دیپلماسی هم هست و اراده و سخنش تا میزهای مذاکره هم پیش می‌رود. مثال این نسبت در کار میدان، حضور مردم روی پل‌ها بود که حتی به درخواست مسئولان تشدید شد؛ امری که ترامپ را هم عصیان و ناکام کرد. حتی جان‌فدا گرچه در خلق قدرت نمادین بسیار مؤثر بوده است؛ اما گویا هنوز با نگاه پایگاهی و مبنایی به میدان نیامده است. درباره دیپلماسی با توجه به حساسیت بسیار بالای آن برای مردم، طبعاً برای نمایاندن اثر خیابان بر مذاکره به خود خیابان، باید طراحی‌های جدی صورت بگیرد.

۵

نبرد سرنوشت
مجموعه پیام های نبیی پرمزون
جنگ اسرائیل و آمریکا با ایران

می‌باید با اتهام‌زندگان هیئت مذاکرات به خیانت ووادادگی برخورد جدی صورت گیرد.



مذاکره در میانه جنگ امری معمول و ابزاری تاکتیکی یا راهبردی برای تثبیت دستاوردهای نظامی، خرید زمان، یا مدیریت بحران است. با این نگاه، فضای دیپلماسی مکمل و امتداد میدان جنگ و هیئت مذاکره‌کننده در واقع سربازان جبهه دیپلماتیک هستند که در خط مقدم سیاسی می‌جنگند. اتهام‌خیانت به‌این افراد، معادل شلیک به نیروهای خودی در میانه نبرد است و تمرکز آن‌ها را برای دفاع از

منافع ملی در برابر دشمن را تضعیف می‌کند.

در زمان جنگ، اتحاد و انسجام مثال‌زدنی مردم ایران دشمن را به استیصال کشانده و ازاین‌روی او تلاش می‌کند با استفاده از عملیات روانی، اعتماد عمومی به مسئولان و نهادهای کشور را از بین ببرد و بذر ناامیدی و بدبینی بکارد. افرادی که در داخل با برچسب‌زنی‌های افراطی مانند خیانت‌کار، واداده و.. به هیئت مذاکره‌کننده، امنیت روانی جامعه را ملتهب می‌کنند، خواسته یا ناخواسته در حال تکمیل پازل جنگ روانی دشمن هستند. این در حالی است که برخی از این افراد مستقیماً در بخش نظامی نیز در حال خدمت و تلاش برای مقابله با دشمن قرار دارند و کسی نسبت به از خودگذشتگی آنها تردیدی ندارد.

هیچ هیئت دیپلماتیکی در سطح عالی و در زمان جنگ، بدون تأیید و دستور مراجع ارشد تصمیم‌گیر و نهادهای امنیت ملی کشور پای میز مذاکره نمی‌رود. خواندن این افراد با عناوین خائن یا واداده، در حقیقت زیرسؤال‌بردن خرد جمعی حاکمیت و تصمیمات کلان استراتژیک کشور است. مهم‌ترین پشتوانه هر هیئت مذاکره‌کننده‌ای در میز گفتگو، انسجام و حمایت داخلی است.

باید میان نقد سازنده به روند مذاکرات و اتهام‌زنی‌های بی‌پایه تفاوت قائل شد. نقد، مبتنی بر استدلال و برای بهبود عملکرد است، اما اتهام‌زنی‌های بی‌پایه، مصادق بارز برهم‌زدن امنیت ملی کشور در شرایط جنگ تلقی می‌شود. اعمال قانون و برخورد جدی با این جریان‌ها، دفاع از ساختار و اقتدار تصمیم‌گیری نظام در شرایط بحرانی و اقدامی پیشگیرانه برای حفظ ثبات روانی جامعه محسوب می‌شود.

پیام ششم

خط اتهام‌زنی به مسئولین مسیر اراده‌ورزی و

انگیزاری فریادهای مردم را تخریب می‌کند.



نزدیک به پنجاه شب است که خیابان به عرصه‌ای برای بروز اراده عمومی مردم ایران در صحنه جنگ تبدیل شده است و آنچه در خیابان رقم می‌خورد، از تأثیر بسیاری در معادلات نظامی و سیاسی جنگ برخوردار است. با صدور پیام رهبر انقلاب در چهلمین روز شهادت قائد شهید، مبنی بر اینکه حضور مردم

و به طور خاص «فریاد» مردم، در نتیجه مذاکرات تأثیرگذار است، این حضور وارد فاز جدیدی از تعیین‌کنندگی شده است. حفاظت از احقاق حقوق مردم ایران و صیانت از اینکه شروط دهگانه جمهوری اسلامی ایران به طور کامل برآورده شود، موضوعی است که در فاز جدید اجتماعات خیابانی موردتأکید مردم است.

مطالبه‌گری، اعلام مواضع و بیان اندازها و هشدارهای صحیح از سوی مردم برای شفاف‌کردن خط قرمزها و حتی بیان انتقادات از سوی مردم، نه‌تنها مخرب نیست، بلکه اراده ملی ایرانیان را در برابر آمریکا ترسیم می‌کند و می‌تواند دست تیم مذاکره‌کننده را پُر کند. یکی از اقداماتی که می‌تواند اراده‌ورزی مردم را دچار اختلال بکند، اتهام‌زنی، القای بدبینی و تخریب چهره مسئولان مذاکره‌کننده است. اتهام‌زنی باعث می‌شود حتی آن نقدهای درست و مطالبه‌گری که با بیان صحتی توسط مردم و نخبگان در نظارت بر فرایند مذاکره صورت می‌گیرد، بی‌اثر و خنثی شود و تصویری غیرمنطقی و غیرمعقول از آن بازنمایی شود. باید به صورت قاطع در مقابل خط بدبینی و اتهام‌زنی به مسئولان ـ چه در محیط عمومی و چه در فضای مجازی ایستاد ـ تا میدان برای گفتارها و شعارهای مطالبه‌گرایانه و انتقادی صحیح فراهم شود.

پیام پنجم

می‌باید با اتهام‌زندگان هیئت مذاکرات به خیانت ووادادگی برخورد جدی صورت گیرد.

مذاکره در میانه جنگ امری معمول و ابزاری تاکتیکی یا راهبردی برای تثبیت دستاوردهای نظامی، خرید زمان، یا مدیریت بحران است. با این نگاه، فضای دیپلماسی مکمل و امتداد میدان جنگ و هیئت مذاکره‌کننده در واقع سربازان جبهه دیپلماتیک هستند که در خط مقدم سیاسی می‌جنگند. اتهام‌خیانت به‌این افراد، معادل شلیک به نیروهای خودی در میانه نبرد است و تمرکز آن‌ها را برای دفاع از

منافع ملی در برابر دشمن را تضعیف می‌کند.

در زمان جنگ، اتحاد و انسجام مثال‌زدنی مردم ایران دشمن را به استیصال کشانده و ازاین‌روی او تلاش می‌کند با استفاده از عملیات روانی، اعتماد عمومی به مسئولان و نهادهای کشور را از بین ببرد و بذر ناامیدی و بدبینی بکارد. افرادی که در داخل با برچسب‌زنی‌های افراطی مانند خیانت‌کار، واداده و.. به هیئت مذاکره‌کننده، امنیت روانی جامعه را ملتهب می‌کنند، خواسته یا ناخواسته در حال تکمیل پازل جنگ روانی دشمن هستند. این در حالی است که برخی از این افراد مستقیماً در بخش نظامی نیز در حال خدمت و تلاش برای مقابله با دشمن قرار دارند و کسی نسبت به از خودگذشتگی آنها تردیدی ندارد.

هیچ هیئت دیپلماتیکی در سطح عالی و در زمان جنگ، بدون تأیید و دستور مراجع ارشد تصمیم‌گیر و نهادهای امنیت ملی کشور پای میز مذاکره نمی‌رود. خواندن این افراد با عناوین خائن یا واداده، در حقیقت زیرسؤال‌بردن خرد جمعی حاکمیت و تصمیمات کلان استراتژیک کشور است. مهم‌ترین پشتوانه هر هیئت مذاکره‌کننده‌ای در میز گفتگو، انسجام و حمایت داخلی است.

باید میان نقد سازنده به روند مذاکرات و اتهام‌زنی‌های بی‌پایه تفاوت قائل شد. نقد، مبتنی بر استدلال و برای بهبود عملکرد است، اما اتهام‌زنی‌های بی‌پایه، مصادق بارز برهم‌زدن امنیت ملی کشور در شرایط جنگ تلقی می‌شود. اعمال قانون و برخورد جدی با این جریان‌ها، دفاع از ساختار و اقتدار تصمیم‌گیری نظام در شرایط بحرانی و اقدامی پیشگیرانه برای حفظ ثبات روانی جامعه محسوب می‌شود.

۷

نبرد سرنوشت
مجموعه پیام های نبیی پرمزون
جنگ اسرائیل و آمریکا با ایران

انتقادات به رفتار هیئت مذاکره‌کننده را نباید به سیاست‌های رسانه‌ای تقلیل داد.



در اینکه ما در فضای رسانه و مدیریت افکار عمومی و خلق روایت و ارائه روایت اول مشکل داریم، تردیدی نیست؛ اما آنچه که در مذاکره و رفتار هیئت محترم و دلسوز مذاکره‌کننده در این ایام دیدیم، فقط نقصان از ناحیه روایت و خبرسانی به‌موقع نیست.

چارچوب بازی ما با دشمنی چنین غدار اگر بر محاسبات عادی و مادی و حتی راهبردی متکی باشد، قطعاً ما بازنده هستیم. ما همواره به قدرتی ورای قدرت‌ها و مشرف بر تمام قدرت‌ها تکیه داریم و ازاین‌رو نباید مقدورات بالفعل کشور را تنها سرمایه خود

بدانیم. هرگونه مذاکره‌ای که بر مبنای دارایی‌های بالفعل ظاهری و سود و زیان‌های این‌چنین بنیاد شود، به معنای اعراض از اصل قدرت و منشأ قدرت واقعی یعنی حق‌تعالی است. علاوه بر این بازی در چارچوب زمانی ترامپ صرف‌نظر از هرگونه آسیب واقعی که او دیده، باعث می‌شود بازیگر اصلی -ولو با دروغ‌هایش- او باشد. جابه‌جایی مکرر قیمت نفت و کاهش آن که اصلی‌ترین ابزار ما در چرخاندن بازی از سویه نظامی به سویه فشار بر اقتصاد آمریکا و جهان بود بارها دچار خلل و کندی شده؛ چیزی که در فرایند مذاکره هم دیدیم و حال‌آنکه باید این اهرم با قدرت حفظ شود و اجازه نداد حتی از بُزندگی آن کاسته شود. ما باید رخ‌به‌رخ در مقابل هرگونه ارباب ترامپ بایستیم و اگر حتی مورد ارباب قرار نگرفته‌ایم(ادعای تخریب همه زیرساخت‌ها) نباید طوری میدان را جلو ببریم که او بتواند صورت کار را نتیجه ارباب نمایش دهد. سرعت کم ما مثلاً در موضوع پاسخ دیر هنگام به بحث محاصره دریایی هم یکی از نقصان‌های جدی در این فرایند بوده؛ گویی ما در مذاکره امید بسته‌ایم. حتی اگر چنین طمع‌ی نبوده، این توقف و تأنی ولو با ملاحظات اخلاقی، در کلان، بازی‌کردن در زمینی است که دشمن می‌سازد. این تصویر برای ملت مبعوث ما آزاردهنده است و فرایند مذاکراتی باید به خوبی این را درک کند و در لحظه، عکس‌العمل ولو میدانی داشته باشد.

پیام هشتم

شرایط امنیتی موجود محدودیت‌های زیادی برای

مسئولین ایجاد کرده، این شرایط سخت را باید درک



در شرایطی که کشور ما در معرض جنگ و تهدید مستمر قرار دارد، بسیاری از سازوکارهای مدیریتی و ارتباطی دیگر مانند زمان‌های عادی عمل نمی‌کنند. فضای امنیتی سنگین، احتمال عملیات خرابکارانه، تلاش برای ترور یا ردگیری مسئولین و همچنین خطرات ناشی از رصد ارتباطات و رفت‌وآمدها،

مجموعه‌ای از محدودیت‌های جدی را بر فعالیت‌های معمول مدیریتی تحمیل می‌کند.

در چنین وضعیتی، طبیعی است که رفت‌وآمدها، دسترسی‌ها و حتی نحوه حضور رسانه‌ای مسئولان با محدودیت‌های بیشتری همراه شود. بسیاری از تصمیم‌ها و موضع‌گیری‌ها باید در چارچوب ملاحظات امنیتی بررسی شوند تا از سوءاستفاده دشمن جلوگیری گردد. همین ملاحظات ممکن است باعث شود برخی واکنش‌ها با تأخیر اعلام شوند یا مسئولان در برخی مواقع از موضع‌گیری‌های فوری و علنی خودداری کنند.

از سوی دیگر، دشمن در چنین شرایطی تلاش می‌کند با طرح ادعاها، جنگ روانی و انتشار روایت‌های نادرست، افکار عمومی را تحت‌تأثیر قرار دهد و با ایجاد توقع واکنش‌های فوری، زمینه فشار داخلی بر مدیریت کشور و مسئولان را فراهم کند. درحالی‌که واقعیت میدان جنگ اقتضا می‌کند بسیاری از امور با دقت، احتیاط و در چارچوب تدابیر امنیتی انجام شود. به همین دلیل، نقد و مطالبه‌گری اجتماعی امری طبیعی و لازم است، اگرچه در شرایط امنیتی باید با درک واقعیت‌های موجود همراه باشد. قضاوت منصفانه زمانی شکل می‌گیرد که محدودیت‌ها، تهدیدها و پیچیدگی‌های شرایط جنگی نیز در نظر گرفته شوند.

۸

نبرد سرنوشت
مجموعه پیام های نبیی پرمزون
جنگ اسرائیل و آمریکا با ایران